



سیمین بهبهانی

دل‌م گرفته ای دوست، هوای گریه با من  
گر از قفس گریزم، کجا روم، کجا من؟  
کجا روم؟ که راهی به گلشنی ندارم  
که دیده بر گشودم به کنج تنگنا من  
نه بسته‌ام به کس دل، نه بسته دل به من کس  
چو تخته پاره بر موج، رها... رها... رها... من



رضا کاظمی اردبیلی

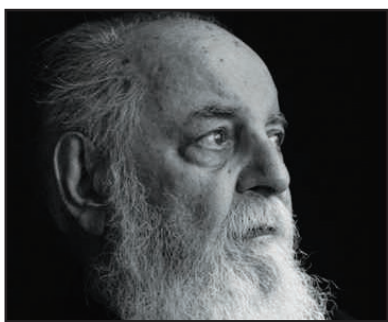
راهب

یازنق قلبیتم ز فکر یار  
ننچه ایلدور شده بیمار  
بوتون وارلیق بدون او  
به چشماتم چو یک خار است

سالیب دیلدن مرا این درد  
سینخب محکم علیم کرد  
منیم حالیم دیگر زین پس  
چو یک مجرم که بر دار است

گزیز دیلده سمر از من  
اؤلوب داغلار بر او مسکن  
خیر یؤخدو دیگر از او  
شده راهب و در غار است

سؤلان گؤل لر کند درکش  
نه اؤد سالدی به دل ترکش  
گنجه، گوندوز درون من  
همش با خود به پیکار است



هوشنگ ابتهاج

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست  
تا اشارات نظر نامه رسان من توست

گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم  
پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید  
حالیبا چشم جهانی نگران من و توست

گرچه در خلوت راز دل ما کس نرسید  
همه جا زمزمه عشق نهمان من و توست

گو بهار دل و جان باش و خزان باش، ارنه  
ای بسا باغ و بهاران که خزان من و توست

این همه قصه فردوس و تمنای بهشت  
گفت و گویی و خیالی ز جهان من و توست

نقش ما گو ننگارند به دیباچه عقل  
هرکجا نامه عشق است نشان من و توست

سایه ز آتشکده ماست فروغ مه و مهر  
وه از این آتش روشن که به جان من و توست



حمیدرضا گلشن

معنی شیطنت و دلبری و ناز تویی  
بین آشوب گران نمره ی ممتاز تویی

مرد تنهای پر از عشق و پر از درد منم  
زن زیبای پر احساس غزل ساز تویی

از هر انگشت نگاه تو غزل می بارد  
صاحب قهوه ی چشمان پر از راز تویی

ظاهرا نوبت اعجاز هنر آمده است  
آس دنیای هنرا جلوه ی اعجاز تویی

حافظ و سعدی و من را به غزل شوراندی  
راز شاعر شدن مردم شیراز تویی

هرکسی دیده تو را گفته خدایا احسنت:  
ناز شستت که هنرمند سرآغاز تویی

با تو ناممکن و اما و اگر؟ ممکن نیست  
در زمستان قفس، رویش پرواز تویی

میزنی می شکنی، می روی و میخندی  
قلب من شیشه ای و کودک لجباز تویی

گرچه می میرم و داغت به دل‌م می ماند  
انتخاب دل من تا به ابد باز تویی



سیمما خادمی

باران که زد حس تو از باران گرفتم  
تو چک چک و من جرعه جرعه جان گرفتم

هنگام کوچ از سمت ییلاق وجودت  
رد تو از ایل ستمکاران گرفتم

پیش تو لبخندی لبم را بوسه میزد  
بعد از تو از چشم خودم تاوان گرفتم

رفتن ندارد افتخاری ماندنی باش  
من هفت خان عشق را آسان گرفتم

عادت شده دلگیر بودن هر غروبی  
من دردها را با دوا یکسان گرفتم

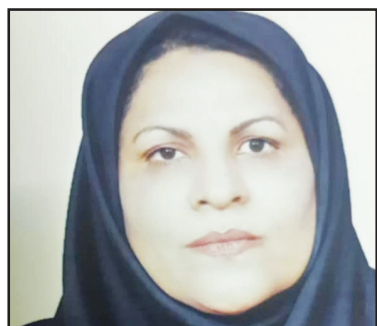
تقصیر ها بر گردنم فرزند آدم؛  
حوا منم داد از دل انسان گرفتم

دیوانه بودن را دلیل و منطقی نیست  
من از تپش های دل‌م برهان گرفتم

حکم و مدال قهرمان عشق بودن  
از پادشاه کشور وجدان گرفتم

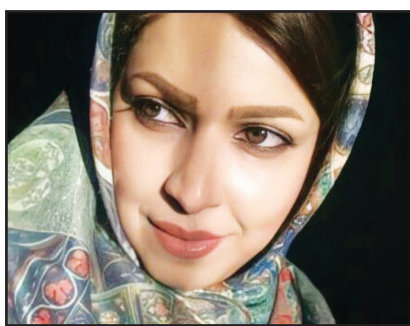
پرواز کن بی آسمان و بی پر و بال  
من درس آزادی در این زندان گرفتم

وقتی تمدن عشق را در کینه حل کرد  
دیگر دل از هر وعده و پیمان گرفتم



معصومه مزارعی

از مرگ نمی ترسم  
مرگ آغاز یک پایان است  
پایان داستان من  
انتهای کوچه‌های پیچ در پیچ  
خانه های کوچک و بزرگ  
از مرگ نمی ترسم  
چون جنگهایم را  
برای رسیدن به تو کرده ام



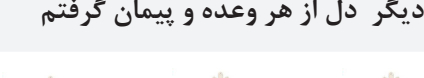
خاطره محقق

پنهانت میکنم  
با منطق واژه ها  
وقتی که حتا ترسیم تصویر تو  
چیزی فراتر از دیوانی شعر را  
از اندیشه ام سرازیر می کند  
مهم نیست  
چه قدر زمان بگذرد  
تا تو از انتهای یک "هنوز"  
"زودها" را سلسله وار ردیف کنی  
و من از هویت واژه ها  
بر آستانه ی اندوهی ملتهب  
دستهایم را  
از شعر بستانم



سعیده اسماعیلی (تنها)

باز ای یار ز حالت خبری می خواهم  
بی تو پر پر شده ام بال و پری می خواهم  
خواب و رویا چو گذشت از بر من دلبر من  
به خدا بی تو نه برگی نه بری می خواهم  
هرچه گفتیم و شنیدیم در این راه بس است  
من به بن بست غرور تو دری میخوام  
(بوسه هر چند که سهم لب این عاشق نیست  
کرمی کن که از آن مختصری می خواهم)  
در دل‌م ریشه زدی تا که جوانم سازی  
بی تو خشکیدم واز تو تبری میخوام



اشرف السادات کمانی

درد تمام عالم، باریده بر سر ما  
هر روز یک خبر از، مرگ و سکوت دل‌ها  
یک دوست گویدم که، همسر ز دست داده  
آن دیگری بگوید، وقتش نبود اما  
تک تک ستاره ها هم، در ساحل نگاهم  
بی رنگ می شوند و، تن‌ها بجاست تنها  
بر رد پای تاجش، پرواز عاشقانه ست  
من با دو پای شرم، گیج از تب و تمنا  
می خواهم از خدایم، یک فصل نو بسازد  
گردیم بی غم و رنج، شادی رسد به دنیا

**منتظر داستان و اشعار شما هستیم**  
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.  
toloudaily@gmail.com  
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی